یادداشت

ممنوعیت واردات ۱۴۰۰ قلم کالا و بازگشت تدریجی به شرایط جنگی

علی دینی‌ترکمانی

دستور وزیر صنعت، معدن و تجارت به سازمان توسعه و تجارت مبنی بر لغو ثبت سفارش ۱۴۰۰ قلم کالا از جمله خودرو، از منظر سیاست‌گذاری اقتصادی، در شرایط کنونی، اجتناب‌ناپذیر است. راهکاری است برای مدیریت تقاضای ارز و منابع ارزی.

طبیعی است چنین راهکاری بدون هزینه هم نیست. هزینه آن افزایش بیشتر قیمت کالاها به‌ویژه موارد لیست ممنوعه وارداتی است. بنابراین، باید در انتظار تورم بیشتری در آینده بود.

در صورت بازگشت بیشتر تحریم‌ها و ناتوانی طرف حساب‌های تجاری در استفاده از معافیت‌های تحریمی آمریکا، فشارهای ارزی بر اثر کاهش قابل توجه درآمدهای ارزی نفتی و مشکلات مرتبط با نقل و انتقالات ارزی، بیشتر خواهد شد و موتور انتظارات تورمی با سرعت بیشتری فعال خواهد شد. بنابراین، باید در انتظار رکوردزنی‌های جدید نرخ دلار بود.

با افزایش نرخ آزاد دلار، فاصله میان نرخ رسمی و نرخ آزاد بیشتر می‌شود. در اینجا دو راه کار برای مواجهه با این وضع وجود دارد. اول، افزایش نرخ رسمی دلار به حدود ۷ هزار تومان بخصوص با استدلال حذف رانت؛ دوم، تعدیل خزنده آن و روی آوردن تدریجی به نظام توزیع دولتی کالاهای اساسی در نرخ‌های تثبیت‌شده.

اشکال سیاست اول این است که با افزایش نرخ رسمی به حدود ۷ هزار تومان، علامت افزایش خیلی بیشتر نرخ دلار در بازار آزاد را صادر می‌کند. به بیانی دیگر، نرخ رسمی پایین، حکم لنگرگاه مختصری را دارد که کمی آرامش به کشتی طوفان زده اقتصادی می‌دهد. افزایش شدید نرخ دلار، به معنای کنار گذاشتن لنگرگاه مختصر و سپردن کشتی اقتصاد به‌دست امواج سهمگین تورمی و ارزی است.

اشکال سیاست دوم این است که همراه با فساد است. مابه‌التفاوت قیمت‌ها میان قیمت‌های دولتی و آزاد، انگیزه برای سوءاستفاده و رانت جویی را فراهم می‌کند، به‌ویژه وقتی که سازوکار نظارتی ضعیف باشد.

منطق سیاست‌گذاری در شرایط جنگی و شبه جنگی، سیاست دوم را بر سیاست اول اولویت می‌دهد. در این شرایط حتی راست‌ترین اقتصاددانان نیز مدافع سهمیه‌بندی ارزی و کالایی هستند چرا که در مجموع، منافع آن بیشتر از رهاسازی کامل نرخ ارز به‌دست امواج پرتلاطم ارزی است.

اما، صرف‌نظر از موقعیت فعلی و سیاست‌گذاری متناسب با آن، قرار گرفتن اقتصاد و جامعه ایران در موقعیت جنگی و شبه جنگی دیگر، به معنای عقب‌ماندگی اقتصادی و فناورانه بیشتر نسبت به رقبای منطقه ایست. با این نگاه، بهترین سیاست، عادی شدن شرایط در عرصه سیاست خارجی است که به نظر نمی‌رسد، با توجه به تیزتر شدن تنش‌ها، در افق دیده شود.

خبر

تعریف چهار گروه کالایی برای اختصاص ارز توسط دولت

رئیس کل بانک مرکزی گفت: چهار گروه کالایی برای اختصاص ارز مورد نیاز تعریف شد.

به گزارش ایلنا؛ ولی‌الله سیف در پایان جلسه اقتصادی دولت که به ریاست معاون اول رئیس جمهور تشکیل شد، افزود: گروه اول مربوط به کالاهای حیاتی و اساسی کشور است که سابقه امر نشان می‌دهد ۱۸ میلیارد دلار نیاز ارزی دارد.

وی گروه دوم را گروه کالاهای ضروری ذکر کرد که نیاز به ۲۴ میلیارد دلار وارداتی دارد که سال گذشته انجام شد، همچنین گروه سوم کالاهای عادی است که حدود ۶ میلیارد دلار سابقه واردات سال گذشته این کالاهاست.

رئیس کل بانک مرکزی همچنین کالاهای خود کفا را گروه چهارم ذکر کرد که در داخل تولید می‌شود و نیاز ۳.۸ میلیارد دلاری داشتند و نیازی به واردات آنها از خارج از کشور نیست.

وی گفت: با توجه به شرایطی که در اقتصاد وجود دارد تأمین ارز برای این کالاها هیچ مشکلی ندارد و با انضباط کامل، تخصیص پیدا خواهد کرد.

سیف افزود: فکر می‌کنم آنچه بیشتر از خارج کشور به بازار القامی‌شود و انتظارات منفی ایجاد می‌کند، با این تصمیمات بتواند به صورت خیلی روشن و شفاف از طریق فرایندهایی که تعریف شده است تأمین ارز بشود و هیچ نگرانی وجود نداشته باشد.

آشفتگی بازارها مردم را نگران کرد

دغدغه معیشت

PDF Compressor Free Version



برخی تحلیل گران اقتصادی معتقدند طی دو ماه گذشته و بر اثر موج گرانی دلار، حداقل ۳۵ درصد قدرت خرید ایرانیان از بین رفته است. این در حالی است که هنوز تحریم‌های نفتی و بانکی آغاز نشده است

مهدی الیاسی، روزنامه‌نگار

سهیل با یاسِ توام با خشم می‌گوید: «چند روز است که اخراج شدم. شرکت‌مان یک شریک اروپایی داشت که پس از خروج آمریکا از برجام تصمیم به خروج از ایران گفت و اوضاع شرکت بهم ریخت. شرکت تعدیل نیرو کرد و من با هشت سال سابقه به عنوان مدیر فنی شرکت با حقوق ۷.۵ میلیون تومان، اخراج شدم». سهیل با نگرانی از من می‌پرسد: فکر می‌کنی چطور می‌شود؟ و وقتی پاسخ مرا می‌شنود بیشتر نگران می‌شود. می‌گوید: «کاش ازدواج نمی‌کردم. الان زن و بچه دارم. اگر مجرد بودم تا یکسال هم که بیکار بودم چندان نگران نبودم چون فقط خودم بودم اما مخارج زن و بچه که بیکاری سرش نمی‌شود. شاید فعلا تا پیدا کردن شغل تازه در اسنپ و تپسی کار کردم. خدا را شکر مستاجر نیستم و اجاره خانه و قسط ندارم. کسانی که با زن و بچه و اجاره خانه و قسط بیکار می‌شوند واقعا چطور به جنون نمی‌رسند؟»

میهمانی نمی‌روم

سهیل یکی از ده‌ها میلیون ایرانی است که در ماه‌های اخیر مشکلات اقتصادی‌اش شدت گرفته است. مشکلاتی مایوس کننده که فرد را تا مرز استیصال پیش می‌برد. حامد نمونه‌ای دیگر است. جوانی قائمشهری که در تهران در شرکت توزیع مواد غذایی مشغول به کار بود و با کاهش فروش محصولات غذایی، قراردادش تمدید نشد و مشمول تعدیل نیرو شد. بیکاری توان پرداخت اجاره را از وی گرفت و ناچار از تهران به خانه پدری در قائمشهر بازگشت. اینک با پراید پدرش به مسافرکشی در قائمشهر مشغول شده است. حامد می‌گوید: لیسانس مدیریت بازرگانی دارم ولی مسافرکشی می‌کنم. ۳۵ سالم شده و هنوز شغل با ثبات ندارم. امیدی به آینده ندارم. چند سال تهران بودم و مجبور شدم برگردم قائمشهر. چند تا دندان خراب دارم که برای پر کردنش پول ندارم. به آینده ناامیدم. فقط روز را شب می‌کنم. به مهمانی‌های خانوادگی نمی‌روم چون همه می‌پرسند چکار می‌کنی؟ و من دوست ندارم بگویم فعلا در قائمشهر مسافرکشی می‌کنم.»

به گارسون‌ها گفتم نیایند

برای ناهار به رستوران نزدیک روزنامه می‌روم. تعداد گارسون‌ها نسبت به پارسال کم شده. از مالک رستوران که همیشه پشت دخل می‌نشیند و همه او را به اسم «حاجی» می‌شناسند، می‌گویم: چرا بعد از ماه رمضان گارسون‌ها سر کار برنگشتند؟ حاجی می‌گوید: قطع همکاری کردم. فقط به حسین گفتم بیاید. می‌گویم پنج شش تا گارسون داشتی، چرا قطع همکاری؟ چطور جوابگوی مشتری هستید الان؟ حاجی با ناراحتی سری تکان می‌دهد و با خنده‌ای تلخ می‌گوید: کدام مشتری؟ نسبت به پارسال تعداد مشتری به یک سوم رسیده. این منطقه تجاری و اداری است و عموماً کارمندان و مغازه‌دارهای اطرف برای ناهار اینجا می‌آمدند. با این گرانی و کاهش قدرت خرید، کارمندها و مغازه‌دارها ترجیح می‌دهند از خانه ناهار بیاورند. مشتری نداریم.

حاجی تاکید می‌کند دلش نمی‌خواست کارگر اخراج کند اما ناچار بوده و ادامه می‌دهد: قبلا خیلی مشتری داشتیم و گارسون‌ها وقت سر خاراندن نداشتند. اما در ماه‌های اخیر مشتری نبود و گارسون‌ها هر روز ور دل من نشسته بودند. قدرت خرید مردم کم شده. قبلا مشتری‌هایی داشتیم که حداقل هفته‌ای سه روز اینجا ناهار می‌خوردند اما الان ماهی دو سه بار می‌آیند. تعداد مشتری اینقدر کم شده که یک گارسون هم کار ما را راه می‌اندازد. گاهی اوقات اینقدر سر آشپزمان خلوت است که خودش غذا را سر میز مشتری می‌آورد.»

وی یادآور می‌شود که تازه شانس آوردم مالک مغازه هستم و اجاره نمی‌دهم. اگر مغازه را اجاره کرده بودم که تا حالا مجبور بودم جمع کنم.

دغدغه معیشت

روایت‌های فوق بخش بسیار کوچکی از مشکلات میلیون‌ها ایرانی است که در ماه‌های اخیر شدت گرفته است. مشکلاتی که پیامد آن دغدغه‌ای بزرگ برای میلیون ها ایرانی است: دغدغه معیشت.

در حال حاضر اقتصاد ایران در سطح کلان با شش ابرچالش مواجه است: مشکلات بانکی، مشکلات صندوق‌های بازنشستگی، مشکل آب، مشکل محیط زیست، مشکل بودجه و مشکل اشتغال.

این شش ابرچالش در ماه‌های اخیر، در کنار تکانه‌های بیرونی و زمزمه‌های بازگشت تحریم‌های نفتی و بانکی، اقتصاد خرد را در گیر معضلات فزاینده و فراگیر کرده است. معضل بی‌ثباتی فزاینده و رو به گسترش. امروز در سطح اقتصاد خرد، کمتر بازاری است که در گیر تلاطم نباشد. بازار ارز، بازار سکه، بازار مسکن، بازار اتومبیل، بازار طلا، بازار موبایل و ده‌ها بازار دیگر در روزها و هفته‌های اخیر بی‌ثباتی فراگیر و عدم اطمینان به آینده را تجربه می‌کنند. تورم فزاینده حاصل این بی‌ثباتی است و نتیجه‌اش کاهش قدرت خرید شهروندان. در روزهای اخیر ده‌ها میلیون ایرانی وقتی صبح از خواب برمی‌خیزند، بی آنکه کوچک‌ترین خطای اقتصادی مرتکب شده باشند، شاهد کاهش بخشی از دارایی خود هستند. امری که این روزها به یک اضطراب عمومی منجر شده است و حتی تب حضور موفق ایران در جام جهانی هم نتوانسته از شدت آن بکاهد. اساساً معنای بی ثباتی قیمت‌ها و تورم یک چیز است: دارا تر شدن افراد دارا بدون هیچ خلاقیت اقتصادی و فقیرتر شدن افراد فاقد دارایی بدون هیچ خطای اقتصادی چنانکه گفته‌اند تورم مالیاتی است که ثروتمندان از فقرا دریافت می‌کنند.

آشفتگی اقتصادی در حالی رخ داده که هنوز تحریم‌های اصلی آغاز نشده، تحریم‌هایی که ترامپ مدعی است اقتصاد ایران را سور پرایز خواهد کرد

برخی تحلیل گران اقتصادی معتقدند طی دو ماه گذشته و بر اثر موج گرانی دلار، حداقل ۳۵ درصد قدرت خرید ایرانیان از بین رفته است. این در حالی است که هنوز تحریم‌های نفتی و بانکی آغاز نشده است و موج اصلی تورم و بی‌ثباتی بازارها با اجرای تحریم‌های نفتی و بانکی نمایان می‌شود. کاهش قدرت خرید شهروندان یک معنای روشن دارد: کاهش مصرف و کاهش تقاضای کل در اقتصاد. این در حالی است که اقتصاد ایران در حال حاضر با ابرچالش بیکاری مواجه است و کاهش مصرف و کاهش تقاضا به کاهش تولید منجر می‌شود. به بیان بهتر در چنین شرایطی نه تنها شغل جدید خلق نمی‌شود بلکه بخشی از مشاغل موجود هم از میان می‌رود. اقتصاد ایران برای حفظ بیکاری در سطح کنونی به ایجاد سالانه یک میلیون شغل نیاز دارد. با کاهش قدرت خرید و کاهش مصرف و سقوط تقاضا، عرضه نیز کاهش می‌یابد که معنایش رشد بیکاری است. رشد بیکاری، دورو چرخه باطل کاهش تقاضا را شدت می‌بخشد چرا که بخش بزرگی از تقاضای مصرفی بیکاران افزایش می‌یابد و این معنایی جز تشدید رکود ندارد. آن هم مخرب‌ترین نوع رکود: رکود تورمی!



نیازهای اولیه صرفا برای زنده ماندن

طرفداران ایده مقاومت در برابر تحریم‌ها به صورت مستمر تاکید دارند که کشور در شرایط تحریم هم «قابل اداره شدن» است. این ادعا، وجود دو الگوواره و پارادایم متفاوت اقتصادی در کشور را عیان می‌سازد که هر یک تلاش دارند به سرمشق غالب در سیاست گذاری ها تبدیل شوند. یکی دیدگاهی است که تنها بر «اداره شدن» کشور تاکید دارد و دیگری بر توسعه کشور و پیشی گرفتن از رقبا، همسایگان و دیگر کشورهای در حال توسعه و تبدیل ایران به یک قدرت اقتصادی نوظهور توجه دارد. تفاوت «اداره شدن» و «توسعه» را در قالب مثالی این گونه می توان توضیح داد که فردی در زندگی شخصی اش صرفاً به دنبال این باشد تا از حدی از درآمد برخوردار باشد که قادر به رفع نیازهای اولیه، صرفا برای زنده ماندن باشد، یا در پی سطحی از درآمد باشد که در کنار رفع نیازهای اولیه حیاتی، قادر به تامین امکانات رفاهی، تفریحی، آموزشی و بهداشتی نیز باشد و در زندگی به سطح بالایی از کیفیت نیز رسیده باشد. کسانی که تاکید می کنند در شرایط تحریم هم کشور «اداره شده»، ظاهراً تنها به «زنده بودن» و ادامه حیات ایرانیان توجه دارند و آنرا اداره شدن می نامند. اما دیدگاهی که بر توسعه کشور پافشاری می کند در کنار «زنده بودن»، به «زندگی کردن» و بهبود کیفیت زندگی شهروندان تاکید دارد.

در واقع در حال حاضر اختلاف نظر میان دو دیدگاه است. کسانی که صرفا به دنبال اداره شدن کشور هستند و افرادی که توسعه ایران را مقصود خویش می‌دانند. طبیعتاً این دو دیدگاه دو نوع سیاست خارجی را به دنبال دارد: یکی سیاست خارجی معتقد به مراوده حداقلی با دنیا در حد ضرورت و دیگری سیاست خارجی مبتنی بر توسعه و باورمند به مراودات حداکثری. آن چه این روزها از برخی مدیران دولتی مبنی بر قابل اداره بودن کشور حتی در شرایط تحریم می‌شنویم در واقع اداره در حد رفع نیازهای اولیه و تدوام حیات نباتی مردم است که شواهد گویای آن است که شاید در ماه‌های آینده در تحقق آن هم ناکام باشیم!

نگاهی به یک تجربه

برای ایستادگی در مقابل تحریم‌ها باید نگاهی به تجربه مشابه در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ داشت. آمارها گویای آن است که قدرت خرید طبقه کارگر و حقوق بگیران از سال ۱۳۹۰، سقوطی آزاد را تجربه کرد. نرخ تورم در سال ۱۳۹۰، ۲۲ درصد، در سال ۱۳۹۱ به ۳۱ درصد و در سال ۱۳۹۲ از ۴۰ درصد عبور کرد که این معنایی به جز کاهش فزاینده قدرت خرید مزد بگیران در آن سال‌ها نداشت. وضعیت به گونه‌ای شده است که علی‌رغم مهار تورم و رشد سرمایه گذاری طی دولت حسن روحانی قدرت خرید ایرانیان هنوز به میزان سال ۱۳۹۰ بازنگشته است. رشد اقتصادی نیز در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ رشد نزدیک به منفی ۷ درصد را داشت.

از سوی دیگر نرخ تشکیل سرمایه ثابت که نشان دهنده میزان سرمایه گذاری در کشور و هم چنین بازتاب دهنده سیاست های کشور در حوزه اقتصاد کلان است طی تحریم‌های سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ سیر نزولی داشت. بنا بر گزارش بانک مرکزی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سه ماهه اول سال ۱۳۹۲ به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ معادل ۹۵ هزار و ۹۵۸ میلیارد ریال بوده که نسبت به دوره مشابه سال ۱۳۹۱ حدود ۱۷,۲ درصد کاهش داشته است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص شامل بخش خصوصی و دولتی است و میزان آورده پولی این دو بخش را نشان می دهد. در سال ۱۳۹۱ تشکلیل سرمایه ثابت ناخالص حدود ۲۳/۸ درصد نسبت به سال ۱۳۹۰ کاهش نشان می دهد. در سال ۱۳۹۱ که رشد تشکیل سرمایه ثابت منفی شد، سرمایه گذاری بخش خصوصی در بخش ماشین آلات منفی ۳۴,۵ درصد و در بخش ساختمان منفی ی ۱ درصد شد. سرمایه گذاری بخش دولتی نیز در بخش ماشین آلات منفی ۴۱,۷ و در بخش ساختمان منفی ۳۸,۵ درصد بوده است.

از انتهای سال ۱۳۹۰ که تحریمهای اقتصای شدت یافت از یک سو نرخ فزاینده تورم به سقوط آزاد قدرت خرید مزد بگیران منجر شد و از سوی دیگر کمبود منابع، رشد منفی اقتصادی و رشد منفی تشکیل سرمایه ثابت، سرمایه گذاری در بخش های مختلف را به تعطیلی کشاند. روندی که به سوق دادن میلیونها ایرانی به زیر خط فقر منجر شد.

آینده دولت

آشفتگی بازار در روزهای اخیر بار دیگر آشفتگی اقتصادی بر اثر تحریم‌های دوران احمدی‌نژاد را زنده کرد و این سوال را به ذهن متبادر می کند که سرانجام دولت روحانی با ادامه روند کنونی به کجا خواهد انجامید؟